

# رهبری جهان عرب و امریکاگرایی در عربستان نوین

«سلمان بن عبدالعزيز»، پادشاه عربستان به‌تازگی برخی مهره‌های کلیدی را برکنار و شماری از نزدیکان و همفکران خود را به جای آنان تعیین کرده‌است. برکناری «مقرن بن عبدالعزيز» از ولایت‌مهدی و تعیین «محمد بن نایف» به عنوان ولیعهد تازه و «محمد بن سلمان» به‌عنوان جانشین ولیعهد از این جمله است. مرکز مطالعات بین‌المللی صلح برای بررسی بیشتر پیامدهای تغییرات در هرم قدرت عربستان گفت‌وگویی با نبی‌الله ابراهیمی ابراهیمی داشته‌است:

**تغییرات در هرم قدرت عربستان چه پیامد اقتصادی خواهد داشت؟**

خیلی تغییر خاصی از راهبرد مشخصی، یعنی همان ادامه روند اقتصادی ملک عبدالله، چون تکنوکرات‌های زمان عبدالله مثل النعیمی که وزیر نفت است و غیره وجود ندارند. اینها کلا از لحاظ اقتصادی همان برنامه‌ها را ادامه خواهند داد. ولی از لحاظ اقتصادی تغییر خاصی در قیمت نفت نمی‌بینیم. سلمان و اطرافیانش معتقدند که قیمت‌های نفت باید بین ۵۰ تا ۶۰ دلار باقی بماند، چراکه عربستان همچنان باید صادرکننده نفت باقی بماند، چون اگر قیمت نفت به بالای ۷۰-۸۰ دلار برسد، عربستان موقعیت خود را در مقابل نفت شل در امریکا از دست می‌دهد.

از لحاظ مسائل فرهنگی احتمالا ما یک نوع بازگشتی به آن بحث سلفی وهابی که خود نایف بن عبدالعزيز با محافل آنها رابطه خیلی خوبی داشت، داشته باشیم. این موضوع از لحاظ فرهنگی هم باید تقویت شود. البته یک مساله‌ای هم که وجود دارد، بحث جوانگرایی است. مثلا در کنار این مسائلی که وجود دارد، بحث جوانگرایی و کمک گرفتن از نیروهای خارج از خاندان آل سعود، جزء برنامه‌هایی است که از لحاظی در حوزه‌های فرهنگی و اجتماعی بیشتر دنبال می‌شوند.

**آیا ساختار جدید هیات قدرت، دست گروه‌ها، نهاده‌ها و مراکز و نهادهای مذهبی در داخل عربستان را باز تر خواهد کرد؟**

به‌احتمال زیاد نفوذشان بیشتر می‌شود، یعنی اکنون، زمانی بود که آل شیخ-ساختار مذهبی و دینی در عربستان- صرفا در وزارتخانه‌های فرهنگ بودند، وزارتخانه‌های فرهنگ و امر به معروف و نهی از منکر بودند ولی ما شاهدیم که دو نفر از وزارتخانه‌هایی که از لحاظی در دینی ندارند هم به آل شیخ واگذار کردند، از جمله مثلاوزیر بهداشت و اینها. این نشان می‌دهد که سلمان به‌دنبال هم‌پیمانان قوی و جدیدی است. یعنی به جای قبائل آنها نهاد مذهبی محافظه‌کار را در عربستان انتخاب کردند.

اگر به پیامدهای این تغییرات در بین مخالفان داخلی و در واقع بین شاهدان‌گان عربستانی توجه کنیم، آیا می‌توان گفت که این تغییرات یک نوع چندسنگی نوین را در شرایط کنونی یا در آینده در بین شاهدان‌گان عربستانی ایجاد خواهد کرد؟ در حال حاضر بر سر این مساله بحث است که آیا واقعا عربستان دچار یک تغییرات رادیکال شده یا نه همچنان بر مبنای همان استمرار به راه خودش ادامه می‌دهد؟ این دو تا نگاه است.

بعضی‌ها معتقدند که در عربستان سعودی یک‌سری تغییرات رادیکال انجام شده، به نظر نمی‌رسد که تغییرات رادیکال به‌صورت ریشه‌ای و اساسی در عربستان سعودی رخ داده باشد، یعنی در کوتاه‌مدت نمی‌توان پیش‌بینی کرد که اینها یک‌سری تغییرات رادیکال است. این تغییرات به هر حال از نسل اول و دوم به نسل سوم باید اتفاق می‌افتاد و بحران یمن کمک کرد که این مساله و الگوی انتقال قدرت تاکنون به آرامی صورت بگیرد اما این که حالا این تغییرات بدون کشمکش و بدون بی‌ثباتی باشد، مهم است. یکی از سناریوها این است که در آینده بعد از مرگ نسل اول کشمکش اوج بگیرد و این احتمال وجود دارد اما تا زمانی که خود مسائلی به‌عنوان پادشاه مطرح است، من بعید می‌دانم که اختلاف اساسی و کشمکش اساسی به بی‌ثباتی رژیم در عربستان سعودی منجر بشود، ایجاد شود، هر چند بعد از مرگ سلمان احتمال کشمکش درونی میان خود شاهدان‌گان نفت رویکرد سلمان با سیاست خارجی، رهبری جهان عرب است. این ایده‌شان یعنی فائزی‌شان این است که رهبری جهان عرب را بر عهده بگیرند

**با توجه به وضعیت کنونی در واقع چپشن قدرت جدید در عربستان، چه تأثیری در روابط عربستان با همه قدرت‌های منطقه‌ای، کشورهای اتحادیه عرب و به‌ویژه رویکرد منطقه عربستان می‌گذارد؟**

و به‌عنوان مثال همین امر در یمن و بحرین و دخالت در مصر مشاهده می‌شود و دخالت در تونس، مداخله در سوریه و عراق را شاهد هستیم، این امر نشان می‌دهد که اینها به‌دنبال رهبری جهان عرب‌اند. این از اولویت‌های سیاست‌های خارجه عربستان هست ولی در این بحث مسیر رهبری در جهان عرب، چندین فاکتور مهم وجود دارد که مقداری مسیر را برای عربستانی‌ها دشوار می‌کند.

مصری‌ها زیر بار رهبری یا هژمونی عربستان در جهان عرب نمی‌روند. این مشکلی است که عربستانی‌ها با آن مواجه هستند. دوم در مورد اخوان المسلمین است. سعودی‌ها دیگر آن نگاه بدبینانه‌ای را که قبلا نسبت به اخوان المسلمین داشتند، ندارند. همین باعث می‌شود که مصر حساسیت پیدا بکند، یک بخش مهم آن هم بخش ایران است. یعنی ایران خیلی از حوزه‌های نفوذ و حوزه‌های نفوذ ژئوپلیتیکی عربستان را در اختیار قرار گرفته است، یعنی مناطق عمده‌ای از خاورمیانه که عربستان می‌توانست رهبری آن را داشته باشد، تا حد زیادی به‌وسیله سیاست‌های هویتی ایران این فرصت را از عربستان تا حد زیادی گرفته است. از طرف دیگر، الگویی دیگری وجود دارد که عربستان را از رهبری در جهان عرب وامی‌دارد و آن یک الگوی عمانی است. یا خیلی از کشورهای عرب کوچک یا متوسط در خاورمیانه ترجیح می‌دهند برای جنگ سردی



که بین ایران و سعودی است، الگوی عمانی را اتخاذ کنند.

**آیا این امر می‌تواند تأثیر عمده‌ای در روابط ایران و عربستان و در واقع نگاه عربستان به بحران‌های عمده خاورمیانه بگذارد؟**

با توجه به تغییر ساختاری که الان انجام گرفته و کسانی که روی کار آمدند، (محمد بن نایف، سلمان، خود سلمان یا محمد بن سلمان)، جهان عرب‌اند. این از اولویت‌های سیاست‌های خارجه عربستان هست ولی در این بحث مسیر رهبری در جهان عرب، چندین فاکتور مهم وجود دارد که مقداری مسیر را برای عربستانی‌ها دشوار می‌کند. مصری‌ها زیر بار رهبری یا هژمونی عربستان در جهان عرب نمی‌روند. این مشکلی است که عربستانی‌ها با آن مواجه هستند. دوم در مورد اخوان المسلمین است. سعودی‌ها دیگر آن نگاه بدبینانه‌ای را که قبلا نسبت به اخوان المسلمین داشتند، ندارند. همین باعث می‌شود که مصر حساسیت پیدا بکند، یک بخش مهم آن هم بخش ایران است. یعنی ایران خیلی از حوزه‌های نفوذ و حوزه‌های نفوذ ژئوپلیتیکی عربستان را در اختیار قرار گرفته است، یعنی مناطق عمده‌ای از خاورمیانه که عربستان می‌توانست رهبری آن را داشته باشد، تا حد زیادی به‌وسیله سیاست‌های هویتی ایران این فرصت را از عربستان تا حد زیادی گرفته است. از طرف دیگر، الگویی دیگری وجود دارد که عربستان را از رهبری در جهان عرب وامی‌دارد و آن یک الگوی عمانی است. یعنی کشورهای زیادی مانند تونس، حتی لبنان یا خیلی از کشورهای عرب کوچک یا متوسط در خاورمیانه ترجیح می‌دهند برای جنگ سردی

**با توجه به نخبگان آیا ممکن است در زمینه نگاه عربستان به بحران‌های منطقه**

**تغییری صورت گیرد؟** تغییرات اصلا انجام شده‌است. تغییرات در سیاست‌های خارجه عربستان از سال ۲۰۱۲ به بعد انجام شد. در این بین ما باید اول منتظر باشیم ببینیم پرونده‌های هر یک از این کشورها به دست چه کسانی سپرده شده، مثلا یمن در دست خود محمد نایف است. آیا پرونده ایران همچنان در وزارت خارجه عربستان می‌ماند یا آن هم به سازمان اطلاعات عربستان می‌رسد یا غیره. هنوز پرونده ایران، پرونده در حقیقت در دست سعود فیصل بوده است. در عربستان هر کشوری یک باکس است، یعنی یک باکس دارد و هر باکسی دست یک نفر است و آن فرد حرف نهایی را می‌زند، بنابراین ما هنوز باید منتظر تغییرات دیگری در عربستان باشیم، حالا جیبیر هر چند وزیر خارجه است، ولی احتمال دارد همین هم موقت باشد. یعنی سیاست‌های عربستان به‌گونه‌ای پیش می‌رود که آن ثابت قبلی را در چپشن نخبگان ندارد و این بزرگ‌ترین ضربه به پیکره انسجام داخلی نخبگان است که سال‌ها وجود داشته است.

این تغییرات چه تأثیری در نگاه عربستان یا در واقع رویکرد عربستان به‌ویژه قطب‌های اصلی نظام بین‌الملل دارد؟

گرایش ایران بیشتر به سمت امریکا است .یک جریانی مثل جریان بندر بن سلطان معتقد بودند که شرکای استراتژیک عربستان باید متعدد باشند، یعنی چین، روسیه و غیره. ولی جریان جدید همچنان به این که شریک استراتژیک عربستان امریکا است پایبندند. میراث امریکاگرایی در درون این نخبگان جدید خیلی قوی‌تر از حتی نخبگان سابق است. شاید بتوان گفت که نخبگان سابق نگرشی بریتانیایی داشتند، چون به‌هر حال در دوران استعمار بزرگ شدند، گرایش انگلیسی داشتند ولی نخبگان کنونی مثل عادل جیبیر و غیره گرایششان امریکایی‌گملا است و مورد حمایت امریکا هستند. به‌خاطر همین سعی می‌کنند همان شریک استراتژیک در همچنان امریکا تعریف بکنند. حتی این نگاه دموکرات‌ها در امریکا یک نگاه همراه با شک و تردید است. شک و تردید از این جهت که آیا اینها واقعا می‌توانند عربستان را مدیریت کنند یا نه؟

**در مورد روابط با روسیه، چین و اتحادیه اروپا چه رخ خواهد داد؟**

در مورد با بحث روسیه، چین، یا اتحادیه اروپا باید گفت حتی روابط با اتحادیه اروپا گسترش پیدا می‌کند اما بحث روسیه قبل از این که نگاه اینها به روسیه برگردد، به نگاه تغییر نگاه سیاست‌های خارجی روسیه به عربستان سعودی برمی‌گردد، چون روسیه معتقد است که در خاورمیانه نباید تمام کارت‌هایش را به‌عنوان مثال هم‌زمان خرج کند. شما می‌دانید که در سوریه موضعی وجود دارد، در یمن یک موضعی دارد. چین در سوریه و عراق موضعی را اتخاذ می‌کند و در یمن موضعی دیگر را اتخاذ می‌کند، بنابراین حالا ما تغییر چندانی را با آمدن نخبگان جدید در رابطه با چین و روسیه نخواهیم داشت.

نگرانی برخی سران کشورهای منطقه را برانگیخته است. از این رو فعالیت‌های هسته‌ای صلح‌آمیز ایران به کانون ناامنی برای برخی دولت‌ها تبدیل می‌شود و این در حالی است که زرادخانه‌های هسته‌ای رژیم صهیونیستی هیچ نگرانی را برنمی‌انگیزد.

۵- ناامنی کنترل شده یا به عبارتی القای حس ناامنی یکی از فتندهای قدرت‌های فرمانقله‌های برای حضور و پیگیری منافع و اهداف خاورمیانه‌ای در سال‌های گذشته بوده است، البته در برخی زمان‌ها این ناامنی کنترل شده جای خود را به درگیری و جنگ‌های خونین داده که از نمونه‌های آن می‌توان به جنگ تحمیلی هشت‌ساله اشاره کرد. فروش چند ده میلیاردی سلاح به کشورهای منطقه، در اختیار گرفتن پایگاه‌های نظامی و همراه ساختن این کشورها با سیاست‌ها و خواسته‌های قدرت‌های فرمانقله‌ای به‌ویژه امریکا از پیامدهای حس ناامنی ی‌ا بر هم خوردن ثبات و امنیت به‌شمار می‌رود. با وجود بدیهی و تکراری بودن این الگو، بسیاری از سران کشورهای منطقه حاضر به خروج از تور درهم تپیده و دور باطل کنونی نیستند و تأمین امنیت خودپنداشته را در وابستگی به تهدیدسازان واقعی می‌بینند.

با وجود این، برخی سران کشورهای منطقه با چشم‌پوشی از بایسته‌های شکل‌دهی به فرایند امنیت درون‌زا از راه همگرایی بین کشورهای اسلامی و ترتیبات امنیتی مشترک در منطقه، همچنان به ورای سرزمین‌های اسلامی چشم دوخته‌اند و از دولت‌های غربی تضمینی برای امنیت خود می‌جویند؛ دولت‌هایی که هنوز ادبیات جنگ‌های صلیبی بر زبان برخی رهبران‌شان جاری می‌شود.

گذشته از آنچه گفته شد، امنیت مفهومی همپوند باثبات است. در شرایطی که شماری از کشورهای عربی با پشتیبانی دولت‌های غربی در یمن، سوریه، عراق و ... آتش جنگ و کشتار را برافروخته، بر آن می‌دمند و ثبات منطقه را به خطر می‌اندازند، این پرسش مطرح است که جنگ افروزان چگونه می‌توانند انتظار تأمین امنیت خود را داشته باشند؟

### تحلیل

## آیا اجلاس کمپ دیوید مشوق همکاری منطقه‌ای خواهد شد؟

حسین موسویان، عضو سابق تیم مذاکره‌کننده هسته‌ای ایران در مقاله‌ای درباره اجلاس کشورهای عربی خلیج فارس با امریکا در کمپ دیوید، ابراز امیدواری کرد که این اجلاس به نیازهای واقعی منطقه خلیج فارس بپردازد و گام‌های اولیه را در مسیر رفع تنش‌ها بردارد.

در مقاله موسویان در پایگاه اینترنتی «المانیتور» آمده است: دیدار باراک اوباما، رئیس‌جمهوری امریکا با برخی رهبران و مقام‌های ارشد کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس در کمپ دیوید در روز ۱۴ مه (۲۴ اردیبهشت) تلاشی در زمینه کسب وجهه و آبروداری از سوی واشنگتن است. نشست با تبلیغات زیاد و پوشش گسترده، تضمین‌های لفظی و شاید قول و قرارهایی درباره حمایت سیاسی بیشتر تمام آن چیزی است که از نشست کمپ دیوید انتظار می‌رود. از این بیشتر نمی‌توان و نباید از نشست کمپ دیوید انتظار داشت، آنان نمی‌توانند از توافق هسته‌ای بین ایران و پنج عضو دائم شورای امنیت به‌علاوه آلمان (گروه ۵+۱) جلوگیری کنند.

دعوت سران این کشورها به واشنگتن ظاهرا تلاشی بوده برای اطمینان دادن به کشورهای عربی خلیج فارس مبنی بر این که توافق هسته‌ای با ایران به معنی رها کردن آنها نیست. جنبه روانی- احساسی این موضوع بسیار آشکار است؛ ابراز ناراضی‌های اولیه عرب‌ها نسبت به توافق هسته‌ای مورد انتظار- مهم‌تر از آن پیامدهای بلندمدت نزدیکی روابط ایران و امریکا-حاکمی از واکنش‌های غیرارادی در برابر این تحول بود؛ تحولی که می‌تواند پیامدهای جدی برای همه از امریکا گرفته تا ایران و همسایگان عربش در سواحل جنوبی خلیج فارس و در مقیاسی بزرگ‌تر، برای کل خاورمیانه داشته باشد. در این‌باره می‌توان یقین داشت که هرچند ماهیت دقیق تحولات آینده مشخص نیست و محاسبات قدرت منطقه‌ای به‌طور ناگزیر از آنچه از زمان انقلاب اسلامی سال ۱۹۷۹ ایران و آغاز دشمنی بین تهران و واشنگتن تاکنون بوده، متفاوت خواهد بود.

در حالی که با وجود همه مخالفت‌ها در تل‌آویو و کنگره امریکا و برخی مخالفت‌ها در تهران، دورنمای توافق نهایی هسته‌ای بسیار واقعی است، درک دلایل و منطق چنین احساس نا رضایتی دشوار نیست. چنانکه تحلیلگران در منطقه و در مطبوعات امریکا بحث کرده‌اند، کشورهای شورای همکاری خلیج فارس ظاهرا از این قضیه بیم دارند که توافق هسته‌ای و لغو تحریم‌ها با مزایای اقتصادی قابل ملاحظه ناشی از آن، به ایران کمک می‌کند تا برنامه به اصطلاح «بلندپروازی منطقه‌ای» خود را با قدرت بیشتری دنبال کند.

این یک حقیقت است که توافق هسته‌ای پس از نهایی شدن، صرف‌نظر از عناصر خاص و معیارهای فنی آن،



نویدبخش دورانی جدید در منطقه خواهد بود. تغییر فضا بین ایران و امریکا درک و انتظارات آنها را یکدیگر، می‌تواند به خنثی کردن بخش مهمی از تنش‌ها در منطقه کمک کند. امریکا و شریکان سنتی آن در منطقه نیازی به توصیه و رهنمود گرفتن درباره نقش محوری ایران در صلح و ثبات خلیج فارس و در کل خاورمیانه ندارند.

هر چند درست است که اقتصاد ایران در دوران پس از تحریم‌ها در موقعیت تروموندتری خواهد بود اما برداشت شورای همکاری خلیج فارس از تهدیدها اعم از سیاسی و امنیتی، برداشت موجهی نیست. هر ناظر جدی مسائل ایران می‌داند که تهران نیازهای زیادی در داخل دارد و بخش زیادی از درآمدهای آزاد شده نفتی، برای بهبود اقتصاد ملی و رسیدگی به خسارات اجتماعی ناشی از آن مورد نیاز خواهد بود. فراتر از مسائل اقتصادی، تهران همچنین نیازمند آن است تا بر تلاش‌ها برای ایجاد ثبات در محیط پیرامونی خود تمرکز کند و از جمله به ترمیم روابط با همسایگان بپردازد تا از تهدیدهای بالقوه امنیتی داعش در آینده جلوگیری کند. این مساله‌ها همانطور که پیش از این نیز در همکاری ایران در مبارزه نظامی ضد داعش به منصف ظهور رسیده است، باید به‌عنوان مبنایی برای تعامل بهتر منطقه‌ای بین ایران و همسایگانش در خلیج فارس و نیز ترکیه و پاکستان عمل کند. نگاهی دقیق‌تر به اوضاع همچنین نشان می‌دهد که موفقیت مبارزه ضد داعش تا اکنون تا حدی به دلیل تنش بین تهران و ریاض با مانع روبه‌رو شده، مستلزم بهبود روابط بین ایران و عربستان است. آتش‌بس موقت در یمن اگر زیر نظارت سازمان ملل قرار گیرد و طبق نیاز تمدید شود، می‌تواند راه را برای گفت‌وگوهای مستقیم بین ایران و عربستان هموار سازد.

با درس گرفتن از گذشته و وضعیت نامناسب امور در خلیج فارس، منطقه‌ای که استدلال کنیم مشارکت فعال ایران و عراق در خصوص درک منطقه‌ای براساس یک هماهنگی امنیتی جمعی، چنانکه در بند هشتم قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت سازمان ملل پیش‌بینی شده، برای ایجاد چنین هماهنگی با مکانیزمی ضروری است.

با در نظر گرفتن مزایای بلندمدت چنین چارچوبی برای امنیت و همکاری منطقه‌ای، آیا می‌توان انتظار داشت که اجلاس کمپ دیوید به نیازهای واقعی منطقه خلیج فارس بپردازد و گام‌های اولیه را در این مسیر بردارد؟ باید منتظر ماند و دید.